

پرتغالی‌ها و اقتصاد دریایی ایران

دکتر عبدالرسول خیراندیش

عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

چکیده:

اقتصاد دریایی بخشی از اقتصاد ایران در کنار فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر زمینداری و کشاورزی بوده است. محدوده اقتصاد دریایی ایران از یک سو حوزه خلیج فارس و از سوی دیگر حوزه اقیانوس هند بوده است. پرتغالی‌ها با تسلط بر حوزه اقتصاد دریایی ایران از یک سو در چرخه اقتصادی ایران موجب مشکلاتی شدند و از سوی دیگر امکان تعامل با دولت صفوی را غیرممکن ساختند. نتیجه این امر کشمکش دیپلماتیک میان دو دولت و سرانجام برخورد نظامی بود.

واژگان کلیدی: اقتصاد دریایی، پرتغالی‌ها، ایران.

هرچند پرتغالی‌ها بیش از یک قرن از طریق سواحل شمالی خلیج فارس با ایران در تماس بوده‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانستند به‌طور کامل با جامعه و اقتصاد این سرزمین در تعامل قرار گیرند. در واقع، پرتغالی‌ها فقط با آن بخش از جامعه و اقتصاد ایران که جنبه دریایی داشت، مرتبط شدند و با بخش اصلی آن، که در فلات داخلی ایران قرار داشت، پیوندی نیافتند؛ این، خود، یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی دیپلماسی دولت پرتغال در دستیابی به تفاهم با دولت صفوی به‌شمار می‌آید.

اگر چه برای امپراتوری ماوراء بحار پرتغال - که از سمت اقیانوس هند با ایران ارتباط یافته بود - طبیعی می نمود که صرفاً با آن بخش از جهان ایرانی که در سواحل فارس زندگی می کردند، ارتباط یابد، اما باید توجه داشت که تحولات سیاسی که از اوایل قرن شانزدهم در پس کرانه های ایرانی خلیج فارس رخ داد، بستر اصلی عدم همکاری میان صفویان و پرتغالی ها را شکل داد. این تحول چیزی جز انحلال حکومت های جنوب ایران در فارس و کرمان نبود؛ حال آنکه این حکومت ها از نظر اقتصادی حلقه واسط میان اقتصاد ساحلی ایران با دستگاه اقتصادی دولت مرکزی محسوب می شدند و در همان حال، به طور غیر مستقیم، از نظر سیاسی و نظامی نیز دسترسی دولت مرکزی ایران (نماینده طبقه سوارکار جنگجو و زمیندار) به سواحل خلیج فارس را ممکن می ساختند. در واقع، در طول تاریخ دولت های مرکزی ایران برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود در خلیج فارس از حکومت های محلی تابعه خویش در شیراز، لار و کرمان و یا - در صورت امکان - هرموز استفاده می کردند. چنین شیوه سیاسی و اداری، که در عصر سلجوقیان،^۱ خوارزمشاهیان^۲ و ایلخانان^۳ رایج بود، به رشد اقتصادی ساحلی ایران و، در نتیجه، شکل گیری دولت های بنی قیصر در کیش (وصاف الحضره، ص ۷- ۱۷۰) و ملوک هرمز (شبانکاره ای، ص ۲۱۵ و بعد) کمک بسیاری کرد. اما از قرن چهاردهم میلادی تمایل دولت های مرکزی بیشتر بر آن قرار گرفت که از طریق حکومت های محلی جنوب ایران، به نحوی مستقیم، با این اقتصاد ساحلی مرتبط شوند.^۴ اقدامات دولت های تیموری^۵ و ترکمان (گوان، ۲۵۲ و ۲۸۶) در این راستا، از نظر اقتصادی یا ناموافق بود یا زیان بار. در حالی که، در بخش زمینی و دریایی، اقتصاد ایران چنین تجربه ای را پشت سر می گذاشت، در اوایل قرن شانزدهم دولت بزرگ صفوی در ایران به قدرت رسید.

پرتغالی ها نیز با مطلع ساختن دولت ملوک هرمز تقریباً بر سراسر خلیج فارس تسلط یافتند. (قایم مقامی، ص ۲۶ و بعد)

از آنجا که محیط شکل‌گیری دولت هر موز همان ظرف اقتصاد ساحلی ایران بود، از آن پس مقدرات اقتصادی پرتغالی نیز، به همین میزان، محدود باقی ماند. (قایم مقامی، ص ۲۵-۱۴) برای درک بهتر آنچه که در اینجا اقتصاد ساحلی ایران نامیده می‌شود، لازم به ذکر است که منظور معیشت مبتنی بر بهره‌گیری مستقیم و کوتاه مدت از دریا نیست؛ زیرا در چنین اقتصادی فعالیت‌هایی چون ماهیگیری به زحمت شعاعی بیش از چند کیلومتر را در بر می‌گیرد. در سراسر سواحل شمال و جنوب خلیج فارس تعداد زیادی روستای ساحلی به همین نحو روزگار می‌گذرانند. در این اقتصاد محدود و بسته نه امکان ذخیره‌سازی و نه امکان مبادله ارزش‌های اقتصادی را می‌توان مشاهده کرد. اما در محدوده‌ای وسیع‌تر... که در بردارنده جلگه گرم و مرطوب و کم ارتفاع ساحلی است - فعالیت اقتصاد ساحلی در سه زمینه همبسته به یکدیگر جلوه گر می‌شود:

اول، فعالیت‌های بندری مشتمل بر ماهی‌گیری و دریانوردی؛ دوم، کشاورزی - که به فاصله کمی از ساحل صورت می‌گیرد و سوم، فعالیت تجاری - که در حد فاصل بندر تا کوهستان ساحلی و با عبور از جلگه ساحلی انجام می‌شود.

مرز واقعی این قلمرو اقتصادی دامنه جنوبی رشته کوه‌های زاگرس است که در جنوب ایران به موازات ساحل شمال خلیج فارس کشیده شده و در حد فاصل آن‌ها جلگه ساحلی قرار دارد. این رشته کوهستانی در جایی مانند خوزستان از ساحل فاصله بسیار می‌گیرد و در جایی مانند مکران چهره مشخص خود در ناحیه ساحلی را با تبدیل شدن به کوه‌هایی کم ارتفاع و پراکنده از دست می‌دهد (Lorimer, V.2 B,P.130-1141 and 1455-1460) و ناحیه گرم ساحلی را مستقیماً به بیابان‌های داخلی ایران متصل می‌سازد. اما در حد فاصل خوزستان تا مکران، یعنی سراسر استان‌های کنونی بوشهر و هرمزگان، رشته کوه ساحلی صورت دیواره‌ای ممتد را به خود می‌گیرد که فقط در نقاطی خاص می‌توان از آن عبور کرد. نیز، در دو سمت شمالی آن، یعنی داخل فلات ایران، ارتفاع به نحو مشخصی افزایش می‌یابد و آب و هوا و گیاه تفاوت بسیار با ناحیه

ساحلی پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب رشته کوه ساحلی نقش اصلی را در تاریخ ایران برای شکل‌گیری اقتصاد ساحلی ایران داشته است.

چنین کیفیتی در ساحل جنوبی خلیج فارس کمتر دیده می‌شود؛ زیرا در آنجا ناحیه ساحلی با پدیده‌ای مانند کوهستان از صحراهای گسترده (شبه جزیره عربستان) جدا نمی‌شود. در نتیجه، هم قابلیت کشاورزی اندکی دارد و هم قبایل صحراگرد به آسانی ناحیه ساحلی را دستخوش تهاجمات خویش می‌ساختند؛ در حالی که در شمال خلیج فارس رشته کوه ساحلی چنین امری را مشکل می‌ساخت. آب و هوای گرم و مرطوب جلگه ساحلی نیز جاذبه‌ای برای طبقه سوارکار و جنگجوی ایرانی - به خصوص آن هنگام که ترکان عنصر اصلی آن بودند - نداشت.

این اقتصاد ساحلی هرچند جنبه پولی پررونقی نداشت، اما در مبادله کالا با کالا بسیار پر تلاش بود. میان سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و جزایر آن مبادله‌ای همه جانبه در جریان بود. چنانکه می‌توان گفت همگرایی اقتصادی وجه مشخصه آن به‌شمار می‌آمد. همین امر امکان داد تا دولت‌های ایرانی کیش و هرموز، هر کدام، چند قرن با قدرت و رونق فراوان در خلیج فارس ادامه حیات دهند. آنچه از کالاهای تولیدی و محصولات زراعی برای زندگی روزمره لازم است، عوامل اصلی مبادله را در این اقتصاد تشکیل می‌داد. محور اصلی ارتباط این اقتصاد ساحلی با نواحی داخلی فلات ایران - چنانکه گفته شد - تجارت میان دریا و کوهستان بود. از کوهستان راه‌های تجاری به سوی شهرهای بزرگ شیراز، کرمان، لار، و اصفهان تا تبریز آغاز می‌شد. اقتصاد ساحلی از این تجارت فقط از حمل و نقل و تدارک کاروان‌ها سود می‌برد. برای زندگی ساده و بی‌تجمل مردم آن امکان بهره‌گیری بیشتر از این اقتصاد تجاری وجود نداشت.

در کنار و به موازات اقتصاد ساحلی با سطح دیگری از فعالیت‌های اقتصادی روبه‌رو می‌شویم که همانا اقتصاد دریایی ایران است. هرچند این اقتصاد با اقتصاد ساحلی بی‌ارتباط نبود، اما برای مردم سواحل فقط امکان پیوند با حاشیه‌های آن وجود داشت؛

زیرا اقتصاد دریایی ایران همواره با تجارت «طرائف دریا» مشخص می‌شود. در خلیج فارس صرفاً صید مروارید در شمار اینگونه کالاها قرار می‌گرفت و بقیه طرائف دریا از سواحل و جزایر در دست اقیانوس هند از شرق افریقا تا سواحل چین بدست می‌آمد.

منابع ایرانی دوره قرون وسطی، آن هنگام که از تجارت دریایی هند گفتگو می‌کنند، از طرائف دریا سخن به میان می‌آورند. (مسعودی، ج ۱، ص ۱۰۸) منظور از طرائف دریا کالاهایی گرانبها، اندک و کمیاب است. این کالاها شامل مواد خوشبوی نادر و گرانبها، داروهای پرارزش و سنگ‌های قیمتی بود. در قدم اول دربارهای شاهان مشتریان اصلی چنین کالاهایی بودند. در مرحله بعد خاندان‌های اشرافی سراسر ایران و ممالک همجوار برای دست‌یابی به این کالاها اشتیاق نشان می‌دادند. فهرستی از این کالاها، شامل: مروارید، مرجان، عنبر، کافور، جوزهندی، قرنفل، عود، پوست‌های کمیاب و بعضی از انواع اسلحه بود. (مسعودی، ص ۳۶۸ و بعد) قسمت کمی از این کالاها مصرف عمومی داشتند؛ زیرا در اصل برای تزیین و تجمل بودند. حتی برده نیز در کنار چنین کالاهایی فقط برای افزودن بر شکوه و قدرت اشراف به کار گرفته می‌شد.

کالاهایی چون ادویه، شکر و منسوجات - که مصارف عمومی تری داشتند - متکی به تجارت زمینی با هندوستان بودند. تجارت زمینی با هند - که از تمامی مرزهای شرقی ایران صورت می‌گرفت - رقیبی جدی برای تجارت پرخطر دریایی به‌شمار می‌آمد.

با این حال، تجارت دریایی منافع خاص خود را داشت؛ زیرا تجارت در دریای هند کمتر متکی به پول طلا بود و کالا بیشتر به صورت پایاپای مبادله می‌شد؛ معمولاً هر تاجر کالاهایی چون گلاب، شراب، مصنوعات فلزی و شیشه‌ای، منسوجات اعلا یا حیوانی چون اسب را از نواحی داخلی ایران تهیه می‌کرد و با مسافرت به ناحیه ساحلی وارد تجارت دریایی می‌گردید. چنین کالاهایی در اصل برای ورود به چرخه‌ای از مبادله کالا میان سواحل و جزایر بی‌شمار حوزه اقیانوس هند بود که سخت به مبادله با یکدیگر نیازمند و علاقمند بودند. پس از یک دوره مبادله کالا در اقیانوس هند - که ماه‌ها و گاه

بیش از یک سال طول می‌کشید (ابن‌رسته، ص ۶۴ به بعد) - سود حاصل از سفر تجاری دریایی به صورت کالاهای موسوم به طرائف دریا به سواحل ایران منتقل می‌شد. با رساندن این کالاهای کم حجم، اما پر سود، به دربارها و خانه‌های اشراف، سود نهایی تاجر دریای هند به صورت سکه‌های طلا به دست می‌آمد. مقدار اندکی از این سکه‌ها سرمایه سفر بعدی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب تاجر دریای هند با سرمایه اندک از فلات ایران حرکت خود را شروع می‌کرد و با ارزش افزوده اقتصادی که در جریان تجارت در دریای هند نصیبش می‌شد، طرائف دریا را به داخل ایران می‌رساند. اما باید توجه داشت که مرز اصلی ورود طرائف دریا به اقتصاد ایران، خط ساحلی نبود، بلکه کوهستان ساحلی بود که، در پشت آن، دربارها و خانه‌های اشرافی در شهرهای بزرگ یا اردوگاه سلاطین قرار داشت.

پرتغالی‌ها، با ورود به اقیانوس هند و در دست گرفتن تجارت آن، پیوند اقتصاد دریایی ایران با سرزمین ایران را با اختلال مواجه ساختند. دیگر، مسیر طرائف دریا، به سمت ایران، نبود، بلکه با عبور از جنوب آفریقا به دربارهای اروپایی و اشرافی نوین آن قاره می‌رسید. سود حاصل از تجارت دریای هند برای پرتغالی‌ها فوق‌العاده بود. در خلیج فارس، عثمانی - که عراق را متصرف شده بود - با پرتغالی‌ها در کشمکش بود و ایرانیان نیز، از اینکه تجارت دریای هند را در دست پرتغالی‌ها می‌دیدند، احساس زیان می‌کردند؛ چون دیگر مسیر تجارت طرائف دریا به سمت ایران نبود تا از تراز مثبت بازگشت سود و سرمایه بهره‌مند شوند؛ امری که بعدها موضوع کشمکش مهم ایران و پرتغال در خصوص تجارت جزیره هرمز را به دنبال آمد.

احساس زیانی که دولت مرکزی ایران از تسلط پرتغالی‌ها بر تجارت دریای هند داشت، باعث شد تا رابطه اقتصادی میان فلات ایران با ناحیه ساحلی دچار مشکل شود. آن زمان، از مهم‌ترین کالاهایی که از داخل ایران به منطقه ساحلی منتقل می‌شد تا در تجارت دریایی مورد استفاده قرار گیرد، اسب بود. اما مبادله‌ای که میان ایلات

پرورش‌دهنده اسب در فارس و بعضی قدرت‌های محلی در ساحل صورت می‌گرفت، خوشایند دولت صفوی نبود. برچیدن بساط حکومت حسن سلطان ری شهری (فسایی، ج ۱، ص ۳۹۵) تا حدودی از چنین زمینه‌ای برخوردار بود.

تجارت پشم نیز - که از فارس و کرمان صورت می‌گرفت - از یک سو با رقبایی روبرو شد که از شمال وارد ایران شده بودند و از سوی دیگر با رقبایی که در اقیانوس هند برای زورآزمایی با پرتغالیان وارد خلیج فارس می‌شدند؛ مانند: انگلیسی‌ها. بدین ترتیب، پرتغالی‌ها نظام قدیمی رابطه تجارت دریای هند با داخل ایران را دچار اختلال ساختند و دولت صفوی نیز - بجز اوایل کار که در مقابله با عثمانی، پرتغالی‌ها همراهی خوبی با ایران از خود نشان می‌دادند - دیگر حاضر به مصالحه با پرتغالی‌ها در مسائل عالی و تجاری هرگز نشدند؛ در نتیجه، فعالیت اقتصادی پرتغال در خلیج فارس به سطح اقتصاد ساحلی تنزل یافت و این برای آنان هیچ مزیتی نداشت. برای خروج از این وضع، تلاش برای برقراری رابطه اقتصادی با لار مورد تاکید پرتغالی‌ها قرار گرفت. اما سوء تفاهمی که در اینجا برای دولت صفوی به وجود آمد، به بر باد رفتن حکومت محلی پرتغال لار منجر گردید.

نتیجه:

پرتغالی‌ها گذشته از آنکه تعادل دیرینه میان اقتصاد دریایی و زمینی ایران را برهم زدند این اقتصاد دریایی تا نقاط دوردست اقیانوس هند گسترش داشت و اقتصاد زمینی نیز در اصل مربوط به فلات ایران بود - در شرایطی قرار گرفتند که رابطه اقتصاد دریایی ایران با حکومت‌های محلی مجاور خلیج فارس نیز از میان رفت و دولت صفوی مجبور به مداخله مستقیم در امور تجاری جنوب ایران گردید. فعالیت اقتصادی پرتغالیان موجب شده بود سهمی از تجارت پشم دریای هند، دیگر، نصیب ایران نگردد. در چنین شرایطی، دولت ایران در فعالیت‌های اقتصادی خود بیش از پیش به بهره‌گیری از روستاها و ایلات - که محصول اصلی تولیدی آن‌ها پشم و ابریشم بود - روی آورد. عدم توسعه

اقتصاد تولید در پرتغال، این امکان را فراهم نمی‌ساخت که مشتری چنین کالاهایی باشد. در عوض، انگلیسی‌ها با درخواست چنین کالاهایی به‌خوبی با اقتصاد داخلی ایران پیوند یافتند و نظر دولت صفوی را به سوی خود جلب کردند. از آن جا که پرتغال اشغال اسپانیایی‌ها در آمده بود، هرگز امکان آن را نداشتند تاخواست‌های سیاسی و نظامی دولت صفوی در لوانت، (=مدیترانه شرقی)، در قبال عثمانی، را با منافع خود در خلیج فارس هماهنگ سازند؛ لذا با شکست روبرو شدند.

توضیحات:

۱- دولت سلجوقیان از چهار طریق و در واقع با بهره‌گیری از چهار حکومت محلی به خلیج فارس دسترسی یافت. اما باید توجه داشت که تجارت دریایی فارس این دوره به چند دلیل در دست ملاک کیش بود:

الف: با تصرف کرمان به وسیله قاورد، عموی ملکشاه، شعبه‌ای از سلجوقیان در آن دیار به حکومت رسید که موسوم به سلاجقه کرمان و نیز بنی قاورد هستند. آنان با پیشروی در مسیر سیرجان و نیز تسلط نسبی بر مکران و بندر تیس به دریا دسترسی یافتند. (راوندی، ص ۱۰۴ و بعد)

ب: در زمان البارسلان، سلجوقیان با ارسال جابلی و منکوبرز (از سرداران خویش) به فارس موفق شدند آن سرزمین را، که پس از آل بویه به دست شبانکارگان افتاده بود، تصاحب کنند. در آنجا برای مدتی سرداران سلجوقی با همراهی یک شاهزاده حکومت کردند، تا آنکه دولت سلفریان، یا اتابکان فارس، قدرت یافت. اتابکان اولیه فارس کوشیدند در امور سیراف به منظور تجدید رونق آن مداخله کنند. (ابن بلخی، ص ۳۳۰)

ج: در خوزستان سلجوقیان با استقرار اتابک شومه بر بخشی از سواحل خلیج فارس دسترسی یافتند، اما به دلیل رونق بصره و نیز درگیری مداوم اتابک شومه در منازعات داخلی بنادر خوزستان چندان رونقی نیافت. (راوندی، ص ۲۶۰-۲۶۱)

د: خاندان مزیدی که در واسط عراق قدرت داشتند، در کشمکش‌های سلاجقه پس از ملکشاه با عباسیان به همراهی با سلجوقیان برخاستند؛ این مزیدی‌ها برای مدتی بر بصره تأثیرگذار بودند. (بنداری، ص ۲۲۰)

۲- خوارزمشاهیان هیچ‌گاه به درستی بر خوزستان و فارس تسلط نیافتند. اما توانستند کرمان، عمان و مکران را صاحب شوند. حکومت کرمان از جانب سلجوقیان به غیاث‌الدین پیرشاه داده شد. (نسوی، ص ۷۰ و جوینی، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۷)

۳- دولت ایلخانان مغول، برای دسترسی به خلیج فارس، به دو دولت قراختائیان کرمان و سلغریان فارس متکی بودند. (تاریخ شاهی قراختائیان، ص ۹۶ به بعد و وصاف‌الحضرة، ص ۱۴۶ به بعد)

۴- به عنوان مثال، به اقدامات آل اینجو برای تسلط بر نواحی اطراف هرموز رجوع کنید. (کتبی، ص ۶-۳۵)

۵- تیموریان در لشکرکشی به گرمسیرات فارس و سواحل خلیج فارس غنایم بسیار به دست آوردند. (یزدی، ص ۲۸۵) نیز شاهرخ تیموری تلاش بسیار داشت که با دوستی ملوک هرمز را تابع خویش سازد. (سمرقندی، ص ۶۹۳ و ۷۰۸ به بعد)

منابع و مأخذ:

- ابن بلخی، فارسنامه. توضیح و تحشیة منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن رسته. اعلاق النفیسه. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- بنداری اصفهانی. تاریخ سلسله سلجوقی، زبدة النصر و نخبة العصره. ترجمه محمد حسین خلیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۵.
- تاریخ شاهی قراختائیان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۵.
- جوینی، عطاملک علاء‌الدین. تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد فروزینی. لیدن: انتشارات بریل،

حسینی فسایی، میرزا حسن. فارسنامه ناصری. ج ۱. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
 قایم مقامی، جهانگیر. اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس، ج
 ۱. تهران: [بی نا]، [بی تا].

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح محمد اقبال.
 تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایرانیان، [بی تا].

سمرقندی، عبدالرزاق. مطلع سعدین و مجمع بحرین. تصحیح محمد شفیع. دهلی: بی نا، ۱۹۶۶.

شبانکاره ای، محمد بن علی. مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محمدی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.

کتبی، محمود. تاریخ آل مظفر. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵.

گاوان، خواجه عمادالدین محمود (صدر جهان). ریاض الانشاء. دهلی: [بی نا]، [بی تا].

نسوی، نورالدین محمد زیدری. سیرة جلال الدین (یا تاریخ جلالی). ترجمه محمد علی ناصح. به کوشش
 خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات سعدی، ۱۳۶۶.

وصاف الحضرة، فضل الله بن عبد الله. تجزیه الاعصار و ترجمه الامصار (تاریخ و صاف). بسببی: [بی نا]،
 [بی تا].

یزدی، شرف الدین علی. ظفرنامه. به اهتمام عصام الدین اورنیایف. تاشکند: اداره انتشارات فنی ازبکستان،

۱۹۷۲.